

دستگاه فعل در گویش اشمی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۲۸

فاطمه معین‌الدینی*

مریم دامن‌کشان**

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، بررسی و توصیف دستگاه فعل در گویش اشمی است. این گویش در شمال استان هرمزگان، در شهرستان حاجی‌آباد و توابع آن یعنی فارغان، طارم، هاشم‌آباد، جائین و روستاهای اطراف آن استفاده می‌شود و جزء شاخه‌ی جنوب غربی زبان‌های ایران است. در مطالعات گویش‌شناسی، فعل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از ستون‌های اصلی هر زبان و گویش به شمار می‌رود و در برابر دگرگونی‌های زبانی، همواره بیشترین ایستادگی را از خود نشان می‌دهد. در این بررسی، نخست شیوه‌ی ساختاری مصدر، ستاک حال و گذشته، شناسه‌های فعلی در زمان حال و گذشته، وجه، زمان و وند نفی بررسی می‌شود. سپس از نظر ساخت اشتقاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: گویش، اشمی، حاجی‌آباد، فعل، زمان، وجه.

۱- مقدمه

شهرستان حاجی‌آباد به مرکزیت شهر حاجی‌آباد، در فاصله‌ی ۱۶۵ کیلومتری شمال بندرعباس و در مسیر محور بندرعباس - سیرجان (محور اصلی بندرعباس به مرکز و شمال کشور) قرار دارد و شمالی‌ترین شهر استان هرمزگان است. شهرستان حاجی‌آباد از شمال و شرق به شهرستان کرمان، از غرب به شهرستان داراب، از جنوب به بخش فین (شهرستان بندرعباس) محدود می‌شود (سالنامه‌ی آماری استان هرمزگان، ۱۳۹۱: ۱۳).

آب و هوای این منطقه با توجه به موقعیت جغرافیایی، گرم و خشک است (میرزاده، ۱۳۹۵: ۳۸). تعداد خانوار و جمعیت شهرستان بر حسب وضع سکونت، دارای ۱۷۶۱۲ خانوار و ۶۵۸۸۹ نفر جمعیت است که از این تعداد، ۲۶۴۰۴ نفر در نقاط شهری و ۳۶۵۴۲ نفر در نقاط روستایی سکونت دارند. از این مجموع جمعیت شهرستان، ۳۲۸۰۳ نفر مرد و ۳۳۰۸۶ نفر زن هستند (سالنامه‌ی آماری استان هرمزگان، ۱۳۹۲: ۶۸).

گوش اشمی، یکی از گویش‌های استان هرمزگان محسوب می‌شود. از آنجا که در زمان مضارع، صیغه‌ی اول شخص مفرد از مصدر «رفتن» از ریشه‌ی (sav) به صورت «اشم as-om» به معنی «می‌روم» است؛ به این دلیل به آن «گوش اشمی» گفته می‌شود (نجیبی‌فینی، در دست چاپ: ۱۰).

گوش اشمی در میان اغلب ساکنان شهرستان حاجی‌آباد (بلوک تارم قدیم) کاربرد دارد. ویژگی این گویش که در دیگر گویش‌های استان هرمزگان نیز به چشم می‌خورد، صرف فعل گذشته‌ی متعدی به صورت ارگاتیو (کنایی) است که از روش صرف فعل در گویش پهلوی بازمانده است. بنابراین، ثابت می‌کند آنچه مردم هرمزگان بدان تکلم می‌کنند در یک تقسیم‌بندی به لحاظ تاریخی نه جغرافیایی، شاخه‌ای از زبان‌های جنوب غربی به شمار می‌رود. گویش‌های جنوب غربی شامل گویش‌های لری، بختیاری، کمزاری، فارس (گویش‌های استان فارس) و گویش سیوندی است. (همان: ۱۸).

۲- پیشینه‌ی تحقیق

در مورد فرهنگ و آداب و رسوم شمال استان هرمزگان (حاجی‌آباد) به صورت مستند، می‌توان از کتاب «تازم تا طارم»، یعقوب باوقار زعیمی و «شمال و شمال شرق هرمزگان» اثر زهره میرزاده نام برد. ولی درباره‌ی گویش اشمی و ساختمان فعل در این گویش، تاکنون به طور خاص تحقیق منسجمی صورت نگرفته است. ذکر این امر لازم است که این مقاله، بخشی از پژوهشی است که نگارنده درباره‌ی گویش اشمی انجام داده و اکنون به بازنگری آن پرداخته است.

۳- اهداف تحقیق و اهمیت آن

هدف از این پژوهش بررسی و شناخت نظام فعلی گویش اشمی و بررسی و توصیف این گویش است؛ زیرا گویش‌های ایرانی از ذخایر فرهنگی ایران زمین هستند و حفظ و پاسداری از این ذخیره‌ی ارزشمند، وظیفه‌ی همه‌ی کسانی است که به ایران و فرهنگ غنی آن، دلبستگی دارند. اگر به این گویش‌ها و لهجه‌ها توجه نشود، نه تنها میراثی عظیم و به جا

مانده از توده‌ی مردم دستخوش زوال و نابودی می‌شود، بلکه حتی در نتیجه‌ی آن چه بسا از غنای زبان‌شناسی ایران نیز کاسته می‌شود.

گویش‌ها عناصری از بازمانده‌های تاریخ زبان ایرانی هستند، در نتیجه تدوین و گردآوری آنها و پژوهش‌های مختلف در این راستا، امری ضروری و مهم به شمار می‌رود. این تحقیق با نیت خدمت به زبان و فرهنگ مردم حاجی‌آباد انجام گرفته‌است و ثبت و بررسی این گویش، می‌تواند در گسترش و شناخت فرهنگ و زبان این منطقه مؤثر واقع شود.

۴- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع میدانی است و در آن از ۱۸ نفر گویشور مرد و زن در گروه‌های سنی ۱۸ تا ۸۰ ساله استفاده شده‌است. از گویشوران جوان، تنها در بررسی و آشنایی اولیه‌ی پژوهشگر از ساخت انواع زمان‌ها استفاده شده‌است. جمع‌آوری پیکره‌ی زبانی این گویش به شیوه‌ی مصاحبه، گفتگو، پرسیدن واژه‌ها و جمله‌های بسیار زیاد در ساختارهای گوناگون به زبان فارسی بوده که با ضبط صدای گویشوران مختلف انجام شده‌است.

۵- مصدر

مصدر کلمه‌ای است که مفهوم اصلی فعل را می‌رساند؛ بی‌آنکه زمان و شخص آن مشخص باشد. مصدر از بن ماضی فعل و پسوند *an* (بن ساخته می‌شود؛ مانند خوردن که از خورد (بن ماضی) به اضافه‌ی پسوند *an* (بن ساخته شده‌است. مصدر چون زمان و شخص ندارد، فعل به شمار نمی‌رود بلکه یکی از اقسام اسم است (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۱۵).

در گویش اشمی نشانه‌ی مصدر *en* (بن) است که پس از ستاک گذشته می‌آید.

موقع کاشتن بذر، باران می‌بارید. *gāhe kāšt-en_e bāzr bāron šabārey*

دانستن بهتر از ندانستن است. *donost-en behte az na-donest-en -en*

طمع داشتن، انسان را از خداوند دور می‌کند. *tama dāšt-en bey ādam a xodā dōr akon*

۶- ستاک فعل

ستاک فعل، جزئی از کلمه است که معنی اصلی را در بردارد و در همه‌ی صیغه‌ها ثابت است؛ یعنی تغییر نمی‌کند (ناتل خانلری، ۱۳۸۴: ۲۵).

در هر ساختی از فعل، بخش یا جزئی هست که مفهوم کار یا حالت و وجود یا اسناد از آن معلوم می‌شود. این جزء را بن یا ستاک فعل می‌گویند (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۱). گویش اشمی مانند گویش معیار، بن ماضی و مضارع دارد. از بن مضارع برای ساخت انواع فعل‌های مضارع و امر، و از بن ماضی برای ساختن انواع زمان‌های گذشته استفاده می‌شود. در این گویش بن مضارع با حذف پیشوند از فعل امر مفرد حاصل می‌شود و بن ماضی با حذف نشانه‌ی مصدر. در ادامه به نمونه‌هایی از بن مضارع و ماضی اشاره شده‌است:

جدول ۱: ستاک ماضی باقاعده

مصدر	ستاک ماضی	امر	ستاک مضارع	
donešten	donešt	edon	don	دانستن
peyçonden	peyçond	epeyç	peyç	پیچاندن

البته در برخی موارد ساخت این گونه بن ماضی و بن مضارع متفاوت است:

جدول ۲: ستاک ماضی بی قاعده

مصدر	ستاک ماضی	امر	ستاک مضارع	
ōmaden	maō	beyā	ā	آمدن

جدول ۳: ستاک ماضی و مضارع چند فعل در گویش اشمی

مصدر	ستاک ماضی	ستاک مضارع	
peyçonden	peyçond	peyç	پیچاندن
vāmošten	vāmošt	mošt	روفتن
sāxten	sāxt	sāz	ساختن
koteyden	koteyd	kot	کوبیدن
deyden	deyd	beyn	دبیدن

۷- صفت مفعولی

صفت مفعولی صفتی است که مفهوم مفعولیت دارد؛ یعنی کار بر آن واقع می‌شود. صفت مفعولی را معمولاً با افزودن «های بیان حرکت» در آخر بن ماضی فعل می‌سازند: شنید + ه = شنیده (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

در این گویش، صفت مفعولی با افزوده شدن a به ستاک گذشته‌ی متعدی ساخته می‌شود. ستاک گذشته a + «ه/ه» ساخته می‌شود:

شیشه‌ی شکسته، پای رضا را برید. *šišeye eškašta pāye rezā ešborey*
 پیراهن سوخته روی درخت آویزان است. *jomeye soxta sare deraxt dūlakonen*
 آب رفته به جوی باز نمی‌گردد. *owe rafta tū Jūr niyā*

۸- وندهای تصریفی

۸-۱- ونده شخصی (شناسه‌های فعلی)

جزئی که در فعل، شخص یعنی اول شخص یا متکلم، دوم شخص یا شنونده، سوم شخص یا دیگر کس را نشان می‌دهد، شناسه نامیده می‌شود. شناسه‌ها دو دسته‌اند: شناسه‌های مفرد و شناسه‌های جمع (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۱۴). هر فعل یک شناسه دارد که همیشه با آن است. شناسه نشانه‌ی فعل به شمار می‌رود و همانند نهاد، شخص فعل را معین می‌کند؛ مثل (د_) در می‌مکد. به همین دلیل، شناسه را نهاد پیوسته می‌نامیم (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۱: ج ۱: ۸). شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و عدد را به فعل می‌افزاید (ناتل خانلری، ۱۳۸۴: ۲۵). در ادامه، شناسه‌های فعلی زمان‌های حال و گذشته در گویش اشمی ارائه شده‌است:

جدول ۴: شناسه‌های فعل در زمان حال

جمع	مفرد	
eym	om	اول شخص
eyn	ey	دوم شخص
en	e	سوم شخص

جدول ۵: فعل در زمان حال

جمع	مفرد	
axābeym	axābom	اول شخص
axābeyn	axābey	دوم شخص
axāben	axābe	سوم شخص

جدول ۶: شناسه‌های فعل در زمان گذشته

جمع	مفرد	
eym	om	اول شخص
eyn	ey	دوم شخص
en	O	سوم شخص

جدول ۷: فعل در زمان گذشته

جمع	مفرد	
omadeym	omadom	اول شخص
omadeyn	omady	دوم شخص
omaden	oma	سوم شخص

ذکر این امر لازم است که وندهای شخصی افعال آمدن، انداختن، خوردن، دیدن، گفتن، گرفتن و رفتن در برخی از ساخت‌ها، با الگوی بالا تفاوت دارد.

۸-۲- وند نفی

پیشوند نفی [na - ni - no] در گویش اشمی به دو صورت ساخته می‌شود:
 ۱- در بعضی افعال مانند زبان فارسی معیار، عنصر نفی بدون در نظر گرفتن لازم یا متعددی بودن همیشه پیش از فعل اصلی می‌آید، اما در فعل‌های مجهول پیش از فعل معین قرار می‌گیرد:

mā dušna be ārusey no-wmabudeym ما دیروز به عروسی نیامده بودیم.
 mo be xowney hamsāda ni-šom من به خانه‌ی همسایه نمی‌روم.
 ali se ruzen ke na-xow beydešten علی سه روز است که نخوابیده‌است.

۲- این روش، مخصوص بعضی از فعل‌های متعددی است؛ بدین صورت است که ضمائر فاعلی یعنی شناسه‌ها (om - et - eš - mo - to - ſo) در آغاز می‌آید، بعد وند نفی (na - ni) و پس از آن ریشه‌ی فعل آورده می‌شود.

bey ĉe xorāk et-ni-xārd-en چرا غذا نخورده‌ای؟
 ſomā badey mā to- ni-goften شما بدی ما را نگفته‌اید.
 zarā xeriye to eš-ni-ge زهرا گلوبند تو را نمی‌گرفت.

وند نفی در ساخت فعل مجهول، بعد از فعل اصلی و قبل از عنصر سازنده‌ی مجهول یعنی فعل شدن قرار می‌گیرد:

ſola xorda- na-bu آش خورده نشد.

۸-۳- وند نهی

این پیشوند زمانی به کار می‌رود که می‌خواهند کسی را از انجام کاری منع کنند. وند نهی در این گویش، پیشوند (ma) است که پیش از ستاک حال فعل و در دو صیغه‌ی دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع می‌آید.

غذای پر چرب نخورید. *xorāk pora çarbi ma-xor-eyn*
به خواهرت دروغ نگو. *bey dodāt duruy ma-gu*

۸-۴- وند سببی

ساخت‌های سببی به مجموعه ساخت‌هایی اطلاق می‌شود که در آن شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای، محرک و انگیزه می‌شود تا شخص دیگر یا شیئی، عملی را انجام دهد، یا پذیرای حالتی شود، یا در حالتی باقی بماند (دبیرمقدم، ۱۳۶۷: ۱۴).
وند سببی در گویش اشمی پسوند (on) است که پس از ستاک حال و گذشته می‌آید.

پدر پیراهن بچه را می‌پوشاند. *bāvā jomeye baça apuš-on-e*
رضا پرندۀ را از روی درخت پراند. *rezā bey morçeyza a sare deraxt ešpar-on-d*
برادر کوچکم چوب‌ها را می‌سوزاند. *kokāye kukelim bey çuyon asuz-on-e*

۸-۵- وند امری و التزامی

فعل امر از ترکیب پیشوند فعل ام + ستاک حال فعل اخباری + شناسه ساخته می‌شود. فعل امر دو ساخت بیشتر ندارد. دوم شخص مفرد شناسه ندارد و دوم شخص جمع دارای شناسه‌ی (eyn) است. دوم شخص جمع در فعل‌های امر، با افزودن شناسه‌ی (eyn) به دوم شخص مفرد درست می‌شود؛ به استثنای بعضی از افعال مانند آمدن، بودن، رفتن و... که تفاوت‌هایی در ساخت آنها دیده می‌شود. پیشوندهای فعل امر *be* و گونه‌های *bo, va, ve, o* و *e* است؛ به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره شده‌است:

جدول ۸: پیشوند های فعل امر در گویش اشمی

مصدر	التزامی	امر	
hešten	behelom	جمع: beheleyn	مفرد: beheh
raften	ešom	جمع: ešeyn	مفرد: borrow
vāmošten	vāmošom	جمع: vāmošeyn	مفرد: vāmoš
nešten	veneyom	جمع: veneyeyn	مفرد: veney
xowbeyden	oxābe	جمع: oxābeyn	مفرد: oxāb
andāxten	andāzom	جمع: endāzeyn	مفرد: endāz

۹- فرمول ساختمان گروه‌های مختلف فعلی

۹-۱- گذشته‌ی ساده‌ی لازم

گذشته‌ی ساده‌ی لازم از ترکیب ستاک گذشته + شناسه ساخته می‌شود.

من دیشب با دوستم در جنگل خوابیدم. mo dušna bā refrjom tu jangal xow-beyd-om

گویش معیار و گویش اشمی هر دو در ساخت این گونه فعل از بن ماضی + شناسه استفاده می‌کنند. شناسه‌های گویش اشمی عبارتند از: om – ey – 0 – eym – eyn – en.

جدول ۹: شناسه‌های گویش اشمی

xowbeyd-eym	خوابیدیم	xowbeyd-om	خوابیدم
xowbeyd-eyn	خوابیدید	xowbeyd-ey	خوابیدی
xowbeyd-en	خوابیدند	xowbey	خوابید

۹-۲- گذشته‌ی ساده‌ی متعدی

گذشته‌ی ساده‌ی متعدی، از ترکیب ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود.

برادر کوچک‌ترت را در بازار دیدی. kokāye kukelit tu bāzār et-di

این نوع ترکیب در گویش معیار با شناسه ساخته می‌شود، ولی در گویش اشمی از ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه استفاده می‌شود که خود بیانگر ارگتیو بودن این گویش است.

ضمیرهای پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه در فعل گذشته‌ی ساده‌ی متعدی عبارتند از: om – et – eš- mo – to – šo.

جدول ۱۰: ضمیرهای پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه، در گذشته‌ی ساده‌ی متعدی

modi	دیدیم	omdi	دیدم
todi	دیدید	etdi	دیدیدی
šodi	دیدند	ešdi	دید

۹-۳- گذشته‌ی استمراری لازم

گذشته‌ی استمراری لازم از ترکیب وند استمرار + ستاک گذشته + شناسه ساخته می‌شود.

ما در خانه می‌نشستیم. mā tu xowna a-nešt-eym

جدول ۱۱: گذشته‌ی استمراری لازم

a-nešt-eym	می‌نشستم	a-nešt-om	می‌نشستم
a-nešt-eyn	می‌نشستید	a-nešt-ey	می‌نشستی
a- nešt-en	می‌نشستند	a-nešt	می‌نشست

گویش معیار و گویش اشمی، هر دو در ساخت این گونه فعل از وند استمراری + بن ماضی + شناسه استفاده می‌کنند. وند استمراری در فارسی معیار (می) (mi) و در گویش اشمی (—) (a) است.

۹-۴- گذشته‌ی استمراری متعدی

گذشته‌ی استمراری متعدی از ترکیب ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود.

من توپ را در هوا می‌گرفتم. mo bey tup tu havā ma-ge

ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه در گذشته‌ی استمراری متعدی عبارتند از: .ma- ta-ša- mā- tā – šā

جدول ۱۲: گذشته‌ی استمراری متعدی

mā-ge	می‌گرفتم	Ma-ge	می‌گرفتم
tā-ge	می‌گرفتید	ta-ge	می‌گرفتی
ša-ge	می‌گرفتند	ša-ge	می‌گرفت

در گویش معیار برای ساخت این ترکیب از شناسه استفاده می‌شود، ولی در گویش اشمی از ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه.

ویژگی دیگر این گویش که در دیگر گویش‌های استان هرمزگان نیز به چشم می‌خورد، صرف فعل گذشته‌ی متعدی به صورت ارگاتیو (کنایی) است که از روش صرف فعل در گویش پهلوی بازمانده است. بنابراین، ثابت می‌کند آنچه مردم هرمزگان بدان سخن می‌گویند، در یک تقسیم‌بندی به لحاظ تاریخی نه جغرافیایی، شاخه‌ای از زبان‌های جنوب غربی به شمار می‌رود. همچنین ماضی نقلی در گویش اشمی نیز بازمانده‌ی زبان فارسی میانه است.

۹-۵- گذشته‌ی نقلی لازم

گذشته‌ی نقلی لازم از ترکیب ستاک گذشته + فعل کمکی ایستادن + شناسه ساخته می‌شود.

ماضی نقلی در گویش اشمی، مانند گویش فینی، بازمانده‌ی ماضی نقلی در فارسی میانه است. در این ساخت گویش فارسی میانه، برای ساخت افعال لازم از فعل کمکی (ایستادن) سود برده می‌شده است (نجیبی فینی، ۲۰۱۱: ۱۳۵).

جدول ۱۳: صرف فعل از مصدر رفتن ماضی نقلی در گویش‌های فارسی معیار، فارسی میانه، گویش اشمی و فینی

فارسی معیار	فارسی میانه	گویش اشمی	گویش فینی
رفته‌ام	raft-est-em	raft-est-om	rat-est-om
رفته‌ای	raft-est-ey	raft-est-ey	rat-est-i
رفته‌است	raft-est-ed	raft-est-en	rat-est-en
رفته‌ایم	raft-est-em	raft-est-eym	rat-est-eng
رفته‌اید	raft-est-eyd	raft-est-eyn	rat-est-ari
رفته‌اند	raft-estend	raft-est-en	rat-estaren

۹-۶- ماضی نقلی متعدی

در گویش فارسی معیار، ماضی نقلی لازم و ماضی نقلی متعدی به یک صورت ساخته می‌شود که عبارتند از: صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + شناسه‌های ام، ای، است، ایم، اید، اند. ایستاده‌ام: لازم، گفته‌ام: متعدی.

در گویش اشمی ماضی نقلی لازم از ترکیب ستاک گذشته + فعل کمکی ایستادن + شناسه ساخته می‌شود که شناسه‌ها در این ترکیب عبارتند از: en-eyn-eym-en-ey-om. ماضی نقلی متعدی نیز به دو صورت ساخته می‌شود.

۱- ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (en)

جدول ۱۴: ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (en)

خورده‌ام	om-xward-en	خورده‌ایم	mo-xward-en
خورده‌ای	et-xward-en	خورده‌اید	to-xward-en
خورده‌است	ešxward-en	خورده‌اند	šo-xward-en

۲- ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (n)

جدول ۱۵: ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (n)

دیده‌ام	om-di-n	دیده‌ایم	mo-di-n
دیده‌ای	et-di-n	دیده‌اید	to-di-n
دیده‌است	eš-di-n	دیده‌اند	šo-di-n

من به مدرسه رفته‌ام. mo bey madresa raft-est-om

من غذا را خورده‌ام. mo xorāk om-xward-en

من رضا را در بازار دیده‌ام. mo bey rezā tu bāzār om-di-n

۹-۷- ماضی بعید

ساخت این گونه فعل بدین ترتیب است: ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + فعل کمکی (bu).

من برادرت را در جشن دیده بودم. mo bey kokāt tu jašn om-di-bu

جدول ۱۶: ماضی بعید

mo-di-bu	دیده بودیم	om-di-bu	دیده بودم
to-di-bu	دیده بودید	et-di-bu	دیده بودی
šo-di-bu	دیده بودیدم	eš-di-bu	دیده بود

ساخت این فعل مانند یکی از نمونه‌های ماضی نقلی متعددی است. در ماضی نقلی، شناسه‌ی ثابت (n) به کار می‌رود، ولی در ماضی بعید از فعل کمکی بودن (bu) استفاده می‌شود. ساخت این گونه فعل در فارسی معیار بدین گونه است: صفت مفعولی + فعل کمکی بود + شناسه مانند دیده بودم.

۹-۸- ماضی التزامی

برای ساخت ماضی التزامی در گویش اشمی، از فعل کمکی ایستادن (est) و فعل کمکی بودن (bud) به طور هم زمان استفاده می‌شود و طرز ساختن آن بدین صورت است: ستاک گذشته + فعل کمکی بود (bud) + فعل کمکی ایستادن (est) + شناسه.

جدول ۱۷: ماضی التزامی

ōma budešteym	آمده باشیم	ōma budeštom	آمده باشم
ōma budešteyn	آمده باشید	ōma budeštey	آمده باشی
ōma budešten	آمده باشند	ōma budešten	آمده باشد

با توجه به اینکه زبان همیشه در حال تغییر، تحول و پویایی است و گاهی اوقات رو به سادگی می‌رود، گویش اشمی هم طی سال‌های متمادی، متحول شده و گاهی نیز رو به سادگی رفته‌است. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، ماضی التزامی در زمان قدیم با دو فعل کمکی (است) و (بود) صرف می‌شد. بعد از گذشت زمان، استفاده از فعل کمکی ایستادن منسوخ و برای سهولت در تلفظ به صورت ماضی بعید صرف شد. مانند:

جدول ۱۸: صرف ماضی بعید به جای ماضی التزامی

ōma budeym	آمده باشیم	ōma budom	آمده باشم
ōma bduelyn	آمده باشید	ōma budey	آمده باشی
ōmabuden	آمده باشند	ōmabu	آمده باشد

اکنون علاوه بر نمونه‌ی یاد شده، این گونه تلفظ نیز رواج یافته‌است:

جدول ۱۹: نمونه دیگر از ماضی التزامی

ōmada boveym	آمده باشیم	ōmada bovom	آمده باشم
ōmada boveyn	آمده باشید	ōmada bovey	آمده باشی
ōmada boven	آمده باشند	ōmdabovu	آمده باشد

وقتی من به خانه بیایم شاید تو آمده باشی.

moʔey mo bey xona beyām ehyemāley ša to ōma – bud – est-ey

moʔey mo bey xona beyām ehyemāley ša to ōma – bud-ey

moʔey mo bey xona beyām ehyemāley ša to ōmada-bov-ey

ساخت این گونه فعل در فارسی معیار عبارتند از: صفت مفعولی + باش + شناسه.

yad sarmā xordeh bāšey āš شاید سرما خورده باشی.

šāyad deyšab bārān bāreydeh bāšad شاید دیشب باران باریده باشد.

۹-۹- مضارع التزامی

در گویش اشمی ساخت این گونه فعل عبارت است از: پیشوند + be – o – e – ve + بن مضارع + شناسه.

شناسه‌ها در این گونه فعل با مضارع اخباری مشترک هستند.

šāyad bā to beyām شاید با تو بیایم.

šāyad sabā bey safar ešom شاید فردا به سفر بروم.

šāyad oxwābom شاید بخوابم.

šāyad ru meyz veneyom شاید روی میز بنشینم.

در گویش معیار پیشوند (ب) + بن مضارع + شناسه است.

۹-۱۰- مضارع اخباری

آنچه گویش اشمی را منحصر به فرد ساخته، ویژگی فعل در زمان مضارع است. در دهستان‌های فارغان، طارم، جایین، باغات، سیروویه، سیرمند، گهگم و چند روستای دیگر، فعل مضارع از مصدر «رفتن» از ریشه‌ی «šav√» صرف می‌شود. به واسطه‌ی همین امر این گویش به گویش «اشمی» معروف است که با زبان معیار و گویش‌های دیگر تفاوت فاحشی دارد (نجیبی‌فینی، ۲۰۱۱: ۱۳۵).

به عنوان مثال، گویش اشمی فعل مضارع از مصدر «رفتن»

جدول ۲۰: گویش اشمی: فعل مضارع از مصدر «رفتن»

a-š-eym	می‌رویم	a-š-om	می‌روم
a-š-eyn	می‌روید	a-š-ey	می‌روی
a-š-en	می‌روند	a-š-u	می‌رود

گویش مینابی فعل مضارع از مصدر «رفتن»

جدول ۲۱: گویش مینابی: فعل مضارع از مصدر «رفتن»

areng	می‌رویم	aram	می‌روم
areyn	می‌روید	arey	می‌روی
aren	می‌روند	are	می‌رود

گویش معیار و گویش اشمی در دیگر افعال مضارع اخباری، از ترکیب وند استمرار + ستاک حال + شناسه ساخته می‌شود.

شناسه‌ها در گویش اشمی عبارتند از: om – ey – e – eym – eyn – en .
وند استمرار در این گویش (a) - است.

mo xorāk a-xwor-om

من غذا می‌خورم.

جدول ۲۲: وند استمرار در گویش اشمی

a-xwor-eym	می‌خوریم	a-xwor-om	می‌خورم
a-xwor-eyn	می‌خورید	a-xwor-ey	می‌خوری
a-xwor-en	می‌خورند	a-xwor-e	می‌خورد

۹-۱۱- ماضی ملموس

ماضی مستمر یا ملموس که آن را ماضی ناتمام نیز می‌گویند، از ماضی استمراری فعل اصلی، همراه با ماضی ساده‌ی فعل کمکی (داشتن) ساخته می‌شود. در ماضی مستمر، فعل کمکی قبل از فعل اصلی می‌آید و هر دو یعنی هم فعل کمکی و هم فعل اصلی صرف می‌شوند. دو ساخت منفی و مجهول آن نیز کاربرد ندارد (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۳۹).

ماضی ملموس از ترکیب ساخت حال ساده *dākā* + ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود. *dākā* در گذشته‌ی حال ساده به ترتیب برای زمان‌های حال مستمر و گذشته‌ی مستمر به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود.

dākā šola maxwā ke dandonom eška داشتیم آش می خوردم که دندانم شکست.
 dākā tur tandāxt ke moey egeyrey داشتی تور می انداختی که ماهی بگیری.
 dākā hamom šake ke ow qa:t bu داشت حمام می کرد که آب قطع شد.

۹-۱۲- مضارع ملموس

مضارع مستمر از مضارع اخباری فعل اصلی به اضافه‌ی مضارع ساده‌ی فعل (داشتن) ساخته می‌شود. در مضارع مستمر نیز مانند ماضی مستمر، فعل کمکی قبل از فعل اصلی می‌آید و هر دو یعنی هم فعل کمکی و هم فعل اصلی صرف می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۴۳).

در گویش اشمی، مضارع ملموس از ترکیب ساخت حال ساده‌ی dākā + وند استمرار (a) + ستاک حال + شناسه ساخته می‌شود.

dākā agom kalam dard akon دارم می‌گویم سرم درد می‌کند.
 dākā joma aduzey داری پیراهن می‌دوزی.
 dākā xworāk axwore دارد غذا می‌خورد.

در فارسی معیار، ماضی ملموس از ترکیب داشت + شناسه + ماضی استمراری ساخته می‌شود و مضارع ملموس از ترکیب مضارع داشتن + شناسه + مضارع اخباری.

۹-۱۳- مستقبل

مستقبل از مضارع ساده‌ی خواستن با بن ماضی فعل اصلی ساخته می‌شود و معمولاً در دو مورد به کار می‌رود: برای بیان فعلی که وقوع آن در زمان آینده حتمی است و در جمله‌های پیرو برای بیان فعلی که وقوع آن در آینده با شرط همراه باشد (همان: ۴۴).
 مستقبل بر آینده‌ی دورتر از مضارع دلالت دارد؛ مانند می‌خواهم بروم (mey ešom).
 برای ساختن این‌گونه فعل در گویش معیار و گویش اشمی، از فعل کمکی خواستن در حال استمرار + مضارع التزامی فعل مورد نظر ساخته می‌شود.
 فعل کمکی خواستن در گویش اشمی (mey) است.

mey oxwābom می‌خواهم بخوابم.
 mey ogum می‌خواهم بگویم.
 mey oxworom می‌خواهم بخورم.

۱۰- جهت

وضع فعل متعدی را از نظر اسناد آن به فاعل یا مفعول، جهت می‌نامند (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۳۸۵).
 در گویش اشمی، فعل از نظر جهت به معلوم و مجهول تقسیم می‌شود.

۱-۱۰- فعل معلوم

در فعل معلوم فاعل مشخص است، هر چند ممکن است در جمله مستتر باشد.

reza xworak ešxwā	رضا غذا را خورد.
mo darsonom axwonom	من درس‌هایم را می‌خوانم.
momom joma eššušt	مادرم پیراهن را شست.

۱-۲- فعل مجهول

در جمله‌هایی که فعل مجهول دارند، فاعل آورده نمی‌شود. فعل مجهول نسبت به فعل معلوم کمتر استفاده می‌شود.

ساخت فعل مجهول در گویش اشمی عبارتند از:
صفت مفعولی (اسم مفعول) + فعل کمکی شدن که به دو صورت *ga* و *bu* استفاده می‌شود، به کار می‌رود.

دیروز در کانون ابیاتی از شاهنامه خوانده شد.

dušna tu kānun beytoey a šāhnāma xwonda bu	همه‌ی حرف‌ها گفته شده‌است.
hamaye gapon gofta ga	خانه‌اش فروخته شده‌است.
xonaš foruxta buden	همه‌ی لباس‌ها دوخته شده‌است.
hameye jomaho duxta gan	لباس‌ها شسته شد.
jomaho šuša bu	غذا خورده شد.
xorāk xworda ga	

۱۱- فعل از نظر ساخت اشتقاقی

۱-۱۱- افعال ساده

دستورنویسان، تعاریفی در خصوص فعل ساده ارائه داده‌اند که به ذکر برخی از آن تعاریف پرداخته می‌شود:

فعل ساده فعلی است که بن مضارع آن تنها یک واژگ باشد؛ یعنی قابل تقسیم به اجزای دیگر نباشد. (بن فعل + شناسه) مانند فعل‌های نالید و خورد که بن مضارع آنها، نال و خور است (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۳).

فعل ساده آن است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد؛ به عبارت دیگر ملاک ساده بودن فعل، بن مضارع آن است مانند دیده‌ام (بین)، رفته بودند (رو) و گرفته‌است (گیر) (وحیدکامکار، ۱۳۸۳: ۵۸).

فعل بسیط (ساده) آن است که از یک جزء تشکیل شده باشد؛ مانند رفتن، آمدن و کردن (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۴۱۳). ساخت فعل در گویش اشمی از دو ستاک ماضی و مضارع ساخته می‌شود.

من به کتابخانه رفتیم. mo bey ketābxona raftom
تو از سفر آمدی. to a safar ōmadey
ما روی قالی نشستیم. mā ru ʔoley neštaym

۱۱-۲- افعال مشتق (پیشوندی)

فعل مشتق علاوه بر عنصر فعلی با یکی از «ادوات» ترکیب می‌شود. ادوات در این گونه افعال، نقش قیدی دارد ولی دقیقاً قید محسوب نمی‌شود؛ از این رو اصطلاحاً «پیشوندهای فعلی» نامیده شده‌اند (کلباسی، ۱۳۸۰: ۷۲).

پیشوندهای فعلی در این گویش عبارتند از: var (بر) و vā (بر) و (باز)، همچنین پیشوند a، (می) مضارع اخباری و پیشوندهای مضارع التزامی و امری (ve-o-e-be) به عنوان نمونه:

o-xwābom	بخوابم	var-dāšten	برداشتن	var-gašten	برگشتن
vā-kerden	گشودن	vā-mošten	روفتن	ve-neyom	بنشینم
a-xwābom	می‌بخوابم	vā-kešeyden	نوشیدن	e-šom	بروم
				be-yār	بیاور

وقتی مادرت برگشت به او می‌گوییم. moyey ke momet var-gšt beš a-gom
توپ را از روی زمین برداشتم. tup a ru zemeyn om -va-ge
من باید الان بخوابم. mo bāya alān o-xwābom

۱۱-۳- افعال مرکب

فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از یک کلمه - که آن را فعل یار می‌نامند - با یک فعل ساده - که هم‌کرد نامیده می‌شود - ساخته می‌شود و در مجموع معنای واحدی را می‌رساند (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۵).

فعل مرکب را فرایندی زایا در ساختن فعل می‌داند که از ترکیب فعل ساده با اسم، صفت، قید، حرف اضافه و گروه حرف اضافه‌ای ساخته می‌شود (ماهویتیان، ۱۳۸۳: ۲۶۸).

من حبوبات را وزن کردم. mo bey hobubat keylomke
اگر دیر به خانه بروم، مادرش نگران می‌شود. age dur be xona ešu momeš negeron abu

من با مادرم صحبت می‌کنم. bā momom gap azanom
در استخر شنا می‌کنی. tu estaxr šenā akoney

pāye bača āmās akon	پای کودک ورم می کند.
mo a durey momom ranj akašom	من از دوری مادرم رنج می کشم.
morveyza aseyr abu	پرنده اسیر می شود.
bača ɣeyz akon	کودک قهر می کند.

نتیجه گیری

با بررسی و مطالعه‌ی دستگاه فعل در گویش اشمی ویژگی‌های آن را این گونه می توان برشمرد: نشانه‌ی مصدر، en است که پس از بن ماضی (ستاک گذشته) می آید. بن ماضی از حذف نشانه‌ی مصدری و گرفتن پیشوند eš ساخته می شود. بن مضارع (ستاک حال) از حذف پیشوندهایی چون be و گونه‌های دیگر امری و التزامی مانند o, ve, va, bo و e به دست می آید و با توجه به واکه‌ای که در بن مضارع وجود دارد، ظاهر می شود. صفت مفعولی با افزوده شدن (a) به ستاک گذشته‌ی متعدی ساخته می شود. وند سببی در گویش اشمی پسوند (on) است که پس از ستاک حال و گذشته می آید. گویش اشمی سه وند نفی na, no, ni دارد که به دو صورت می آید؛ ابتدا در بعضی از افعال مانند زبان فارسی معیار، عنصر نفی بدون در نظر گرفتن لازم یا متعدی بودن، همیشه پیش از فعل اصلی می آید؛ اما در فعل‌های مجهول پیش از فعل معین قرار می گیرد. دیگر اینکه ضمائر فاعلی یعنی شناسه‌ها (om – et – eš – mo – to – šo) اول می آیند، سپس وند نفی (na – ni) و ریشه‌ی فعل آورده می شود. این روش به بعضی از فعل‌های متعدی اختصاص دارد. وند نهی در این گویش، پیشوند (ma) است که پیش از ستاک حال فعل و در دو صیغه‌ی دوم شخص مفرد و جمع می آید. فعل مجهول نیز به صورت صفت مفعولی (اسم مفعول) + فعل کمکی شدن - که به دو صورت ga و bu استفاده می شود - به کار می رود. این گویش از نظر ساخت اشتقاقی دارای سه نوع فعل ساده، پیشوندی و مرکب است. پیشوندهای فعلی که در این گویش به کار می رود، عبارتند از: var (بر) و vā (بر) و (باز)، همچنین پیشوند a (می) مضارع اخباری و پیشوندهای مضارع التزامی و امری (ve – o – e – be). ماضی ملموس از ترکیب ساخت حال ساده‌ی dākā + ضمیر پیوسته‌ی فعل ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می شود. در گذشته‌ی حال ساده، به ترتیب برای زمان‌های حال مستمر و گذشته‌ی مستمر از فعل کمکی dākā استفاده می شود. فعل مستقبل در گویش اشمی نیز از فعل کمکی خواستن در حال استمرار + مضارع التزامی فعل مورد نظر ساخته می شود. فعل کمکی خواستن در گویش اشمی (mey) است.

آنچه گویش اشمی را منحصر به فرد ساخته، ویژگی فعل در زمان مضارع است. در دهستان‌های فارغان، طارم، جایین، باغات، سیرویه، سیرمند، گهگم و چند روستای دیگر، فعل مضارع از مصدر «رفتن» از ریشه‌ی «šav» صرف می شود. به همین دلیل، این گویش به گویش «اشمی» معروف است که با زبان معیار و گویش‌های دیگر

تفاوت زیادی دارد. ویژگی دیگر این گویش - که در دیگر گویش‌های استان هرمزگان نیز به چشم می‌خورد - صرف فعل گذشته‌ی متعدی به صورت ارگاتیو (کنایی) است که بازمانده‌ای از صرف فعل در گویش پهلوی است. بنابراین ثابت می‌شود در یک تقسیم‌بندی از لحاظ تاریخی و نه جغرافیایی، آنچه مردم هرمزگان بدان سخن می‌گویند شاخه‌ای از زبان‌های جنوب غربی است. همچنین ماضی نقلی در گویش اشمی نیز بازمانده‌ای از زبان فارسی میانه است.

منابع و مآخذ

- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی.
- _____ (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی.
- _____ (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی.
- تقی کامکار، وحید و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *دستور زبان فارسی ۱*، تهران: سمت.
- حق شناس، علی‌محمد؛ وحیدیان کامیار، تقی؛ سمیعی (گیلانی)، احمد؛ داوودی، حسین؛ سنگری، محمدرضا؛ ذوالفقاری، حسن؛ عمرانی، غلامرضا و قاسم پورمقدم، حسین (۱۳۹۱)، *زبان فارسی ۱*، چاپ علم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷)، *ساخت‌های سببی در زبان فارسی*، زبان‌شناسی، تهران: سخن.
- سالنامه‌ی آماری استان هرمزگان (۱۳۹۱)*، اداره کل آمار و اطلاعات بندرعباس، معاونت برنامه‌ریزی و اشتغال استان هرمزگان، دفتر آمار و اطلاعات.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳)، *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- کلباسی، ابران (۱۳۸۰)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳)، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی سمائی، تهران: مرکز.
- میرزاده، زهره (۱۳۹۵)، *شمال و شمال شرق هرمزگان*، بندرعباس: رسول.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی*، چاپ سوم، تهران: توس.
- نجیبی‌فینی، بهجت (در دست چاپ)، *گنجینه‌ی گویش‌های هرمزگان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۲۰۱۱)، *بررسی زبان شناختی گویش فین بندرعباس*، پایان‌نامه‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، تاجیکستان، آکادمی علوم شهر دوشنبه.

Verb to dialect ashomi

F. Moein al-Dini¹

M. Damankeshan²

Abstract

The purpose of this article is to examine and describe the device of the verb in the dialect of Ashomi. This dialect is spoken in the northern province of Hormozgan in the city of Hajiabad and its countryside: Faraghan, Tarom, Hashemabad, Jain and its surrounding villages and it is part of the south-western branch of Iranian languages. In dialectology, the verb of a dialect is of particular importance because the verb is considered to be the main pillar of every language and dialect, and it always has the highest stand against linguistic transformations. In this study, firstly, the structure of the infinite, the present and past covenants, the current identifiers in the present and the past, the time and place of negation, are examined, and then the verb is considered for derivative construction

Keywords: Dialect, Ashomi, Hajiabad, Verb, Time.

1. Associate professor of Persian language and literature, Payam Noor University of Kerman.
2. MA. Student of Persian language and literature, Payam Noor University of Abu Musa.